

## بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه شصت و ششم ۹۸ / ۱۱ / ۲۰

موضوع: بررسی ادله مشروعیت سنت (۱۲) - بررسی احادیث تفویض پیامبر به ائمه (علیهم السلام)

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و هو خیر ناصر و معین الحمد لله و الصلاة  
على رسول الله و على آله آل الله لاسیما على مولانا بقية الله واللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله.

پرسش:

قتل «عثمان» توسط صحابه، با آیه:

(وَ لَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا)

سوره نساء (۴): آیه ۹۴

چطور قابل جمع است!؟

پاسخ:

وقتی که «حسبنا کتاب الله» گفته شد و نبی مکرم متهم به هذیان شد، همه چیز پرید. یعنی زحمات ۲۳ ساله  
رسول اکرم را این آقایان به هوا زدند. همان طور که حضرت نوح ۹۵۰ سال زحمت کشید و تعداد انگشت شماری  
با او در کشتی بودند. در آن کشتی که خیلی هم بزرگ نبوده، از حیوانات و وحوش و پرندهها آورده و چهار تا هم  
از بچههای مؤمن آن جا آورده بود.

(وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ)

اما جز عده کمی همراه او ایمان نیاوردند!

سوره هود (۱۱): آیه ۴۰

۹۵۰ سال حضرت نوح (علیه السلام) زحمت کشید اما جز عده کمی همراه او ایمان نیاوردند! حضرت موسی (علیه السلام) آن همه زحمت کشید و معجزه داشت؛ یعنی من برای هیچ قومی به اندازه قوم «بنی اسرائیل» ندیدم که خدای عالم معجزه بفرستد. همین که پایشان را از «رود نیل» بیرون گذاشتند، گفتند:

(اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ)

تو هم برای ما معبودی قرار ده، همان گونه که آنها معبودان (و خدایانی) دارند!

سوره اعراف (۷): آیه ۱۳۸

یعنی تمام زحمات و تلاش‌های حضرت موسی به هوا رفت. قضیه رسول اکرم همین است.

(لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ)

که همه شما پیوسته از حالی به حال دیگر منتقل می‌شوید (تا به کمال برسید).

سوره انشقاق (۸۴): آیه ۱۹

همین است. لذا پیغمبر دو تا شاخص گذاشت، هر کس به این دو تا شاخص عمل کرد نجات پیدا کرد:

«إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي»

هر کسی عمل نکرد وارد گمراهی و آتش جهنم شد.

### پرسش:

در مورد حضرت «ام البنین»، آیا صحیح است که امیر المؤمنین به «عقیل» فرمودند اگر همسری برای من می‌خواهی انتخاب کنی، باید از قبیله شجاع باشی؟

### پاسخ:

این مشهور است. مسائل تاریخی است. فرمود اگر چنانچه از قبیله شجاع برای من همسری انتخاب کنی، خوب است که من فرزندان شجاع از آن زن داشته باشم.

### پرسش:

حضرت زهرا قبل از این که به شهادت برسند به حضرت علی وصیتی می‌کنند که بعد از من با خواهر زاده‌ام «امامه» ازدواج کن. آیا این اتفاق افتاد؟

### پاسخ:

بله، ده روز از شهادت حضرت زهرا نگذشته بود که، حضرت با «امامه» دختر «زینب» ازدواج کرد. یعنی کمتر از ده روز گذشت که با «امامه» ازدواج کرد؛ چون چهار تا بچه قد و نیم قد در خانه داشت و حضرت نمی‌توانست آنها را تر و خشک بکند. این هم وصیت حضرت زهرا (سلام الله علیها) بود. ایشان آمد که به فرزندان خاله‌اش حضرت زهرا رسیدگی کند. و حضرت امیر هم از ایشان صاحب پسری شد به نام «محمد»، یا «محمد اوسط»!  
«سید محسن امین» هم همین را دارد.

شاید هم این جریان، برای ماها درسی باشد که بعضی‌ها می‌گویند کسی که زنش از دنیا می‌رود باید یک سال تحمل کند و خون دل بخورد و پدرش در بیاد.

## پرسش:

در مورد "شهادت حضرت «ام البنین»" ظاهراً روایتی نیست. بعضی‌ها می‌گویند هست. شما حدیثی و یا نقلی را مشاهده فرمودید؟

## پاسخ:

نه، «ام البنین» سال ۶۹ یعنی ۸ سال بعد از واقعه «کربلا» از دنیا رفت، چیزی برای شهادت ایشان، تا به حال نه ما دیدیم و نه شنیدیم.

البته بعضی‌ها استحساناتی می‌کنند، اگر این‌طور باشد قطعاً حضرت معصومه هم شهید است.

«مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ شَهِيداً»

بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ط - بيروت)؛ نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی،

ناشر: دار إحياء التراث العربي، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ۲۳، ص ۲۳۳

برحسب این روایت، همه دوستانان علی شهید هستند و ان شاء الله فردای قیامت جزء شهداء هستند.

## آغاز بحث...

بحثمان در رابطه با مشروعیت سنت از آیات قرآن بود، گفتیم یکی از صریح‌ترین آیات برای مشروعیت سنت آیه شریفه:

(وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا)

آنچه را رسول خدا برای شما آورده بپذیرید (و اجرا کنید)، و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید؛

سوره حشر (۵۹): آیه ۷

است. ما هشت نُه تا روایت از ائمه (علیهم السلام) در تبیین این آیه خواندیم که فرمودند این آیه شامل سنت هم خواهد شد.

این آیات ثابت می‌کرد که خدای عالم، امر دین و شریعت را به رسول اکرم تفویض کرده است. گرچه بعضی از روایات اطلاق داشت که عرض کردیم خدای عالم، هم در مسائل تکوین و هم در مسائل تشریح، دست رسول اکرم را باز گذاشته است.

امروز ما می‌خواهیم احادیث دیگری را بررسی کنیم که عنوان دارند:

«کَلِمَا فُوضَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ فَقَدْ فُوضَ إِلَى أُمَّةٍ»

ما هر چه بیشتر روایات را کالبد شکافی کنیم و «فقه الحدیث» را گسترش بدهیم، بهتر می‌توانیم کلمات معصومین را درک کنیم. اصلاً «فقه الحدیث» هم همین است، و فقط خواندن روایت هنر نیست. امیرالمؤمنین می‌فرماید:

«هِمَّةُ السُّفَهَاءِ الرَّوَايَةُ وَ هِمَّةُ الْعُلَمَاءِ الدَّرَاطَةُ»

بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ط - بیروت)؛ نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی،

ناشر: دار إحياء التراث العربي، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ۲، ص ۱۶۰

یا:

«خَبَرٌ تَذْرِيهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ تَرْوِيهِ»

بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ط - بیروت)؛ نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی،

ناشر: دار إحياء التراث العربي، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ۲، ص ۲۰۶

یک روایت، که هم سنداً و هم متناً بررسی بشود، بهتر است از هزار روایت که فقط نقل بشود. این که برای علما و فقهاء این همه فضیلت است، فقط به خاطر نقل روایت نیست.

ما نسبت به تک تک جملاتی که در روایت است باید ببینیم چه برداشتی می‌توانیم بکنیم؟ ما بیاییم این کالبد شکافی روایت را آغاز کنیم و چه بسا افرادی بیایند این برداشتهای ما را ببینند، نقد کنند یا برداشتهای دیگری هم به ذهن‌شان بیاید.

در این روایت «صحیحه ابی اسحاق نحوی» که تقریباً روایت صحیحه هم است، مرحوم «محمد تقی مجلسی» در «روضه المتقین» جلد ۱۲، صفحه ۲۰۶ تصحیح می‌کند. چون این روایت دو تا سند دارد. یک سند در اولش است که «عن عاصم ابن حمید» است.

دومی از «ابن ابی نجران» از «عاصم» از «ابو اسحاق نحوی» است. سند دوم را «علامه مجلسی» تصحیح می‌کند؛ ولی سند اول را نسبت به «احمد ابن ابی زاهر» تضعیف می‌کند.

در این جا چند تا نکته است. «ابی اسحاق نحوی» می‌گوید: خدمت امام صادق رسیدم شنیدم که می‌گوید:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَدَّبَ نَبِيَّهُ عَلَى مَحَبَّتِهِ فَقَالَ وَ إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ»

الكافي (ط - الإسلامية)، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری علی

اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الاسلامیة، ج ۱، ص ۲۶۵، بَابُ التَّفْوِيضِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص وَ إِلَى

الْأئِمَّةِ (عليهم السلام) فِي أَمْرِ الدِّينِ، ح ۱

پس: یک: «أَدَّبَ نَبِيَّهُ»؛ نبی مکرم، تحت تربیت الهی بوده. حال «أَدَّبَ نَبِيَّهُ عَلَى مَحَبَّتِهِ»؛ در همین دوران ۴۰

سال بوده، یا در عالم بالا؛ هرچه است اطلاق دارد. ما خیلی به صراحت نمی‌توانیم بگوییم.

اما ظاهر قضیه این است که نبی مکرم در طول این ۴۰ سال، سختی‌هایی کشید، عبادت‌ها، تفکرات و ... انجام داد، تا به سن ۴۰ سالگی رسید و خدای عالم وحی به او ابلاغ کرد. بعد از این مزین می‌شود:

**(وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ)**

و تو اخلاق عظیم و برجسته‌ای داری!

سوره قلم (۶۸): آیه ۴

پس اول «ادب نبیه». بعد رسیدن به مرتبه (لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ) کسی که بخواهد برای رسالت انتخاب بشود، اگر بنا باشد با کوچک‌ترین طعنه‌ها، صحنه را خالی کند، با کوچک‌ترین استهزاءها صحنه را خالی کند، قطعاً نمی‌تواند آن رسالت الهی را به منصف ظهور برساند.

وقتی رسول اکرم می‌آید به او ساحر، کذاب و عبارتهای مختلف می‌گویند؛ یعنی هر چه که شما تصور بکنید نسبت به رسول اکرم می‌بندند؛ ولی رسول اکرم صحنه را خالی نمی‌کند. او را می‌زنند، شما ببینید در سفر «طائف» رسول اکرم چقدر زجر کشید، چقدر کتک خورد؛ ولی به هیچ وجهی از کوره در نرفت؛ تا جای که قرآن می‌گوید:

**(وَلَقَدْ نَعَلِمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ)**

ما می‌دانیم سینه‌ات از آنچه آنها می‌گویند تنگ می‌شود (و تو را سخت ناراحت می‌کنند).

سوره حجر (۱۵): آیه ۹۶

یعنی سینه تو پر از درد است؛ ولی چون: (وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ) است، از کوره در نمی‌رود؛ زیرا این در اثر «ادب نبیه» است. بعد دارد:

## «نُمُّ فَوْضِ إِلَيْهِ»

نکته سوم این جا است. بعد از «ادب نبیه»، رسیدن به (لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ)؛ «فَوْضِ إِلَيْهِ» را همان طور که دیروز هم اشاره کردیم، این جا به صورت مطلق آورده و نگفته «فَوْضِ إِلَيْهِ» چیست؟

متعلق تفویض، حذف شده است، ظاهرش اطلاق دارد که هم تکوین و هم تشریح را شامل می شود؛ هم در احکام، هم در اخلاق، هم در سیاست؛ یعنی کل شیء را.

بعد از این که تفویض کرد، به مردم دستور داد: (وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا)؛ همه موظف هستید به دستورات پیغمبر عمل کنید و از منهیاتش هم اجتناب کنید و به دنبال این مسئولیت، خدای عالم فرمود:

## (مَنْ يَطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ)

کسی که از پیامبر اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده.

سوره نساء (۴): آیه ۸۰

اطاعت النبی، اطاعت الله است؛ ببینید چند تا نکته وجود دارد: «ادب نبیه»؛ مزین به (خُلُقٍ عَظِيمٍ)؛ بعد «تفویض امر»، بعد دستور به مردم، آنها دو تا دستور: (وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ)؛ (مَنْ يَطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ) فقط اطاعت پیغمبر نیست، اطاعت پیغمبر مساوی با اطاعت خدای عالم است. این مربوط به بحث گذشته ما بود.

مراد ما این جا است:

## «وَإِنَّ نَبِيَّ اللَّهِ فَوْضَ إِلَيْ عَلِيٍّ وَاتَّمَمْتَهُ»



رسول اکرم، آنچه را که خدای عالم به او تفویض کرده بود، به امیرالمؤمنین تفویض کرد، و او را امین این تفویض دید.

الكافي (ط - الإسلامية)، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الاسلامیة، ج ۱، ص ۲۶۵، بَابُ التَّفْوِيضِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص وَ إِلَى الْأُمَّةِ (عليهم السلام) فِي أَمْرِ الدِّينِ، ح ۱

یعنی: «کَلِمَا فُوضَ إِلَيْهِ» چه در تشریح و چه در تکوین، به امیرالمؤمنین تفویض نمود. و امیرالمؤمنین هم، هر چه دارد از نبی مکرم دارد. فرمود:

«أَنَا عَبْدٌ مِنْ عِبِيدِ مُحَمَّدٍ»

الكافي (ط - الإسلامية)، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الاسلامیة، ج ۱، ص ۹۰، ح ۵

بعضی‌هایی که یک مقداری نسبت به حضرت امیر غلو دارند، باید به این عبارت توجه کنند. «وهابی»ها به شیعه می‌گویند شما نسبت به امیرالمؤمنین غلو دارید و او را از پیغمبر بالا می‌دانید؛ همه این‌ها افترائی بیش نیست. ما به درس «آیت‌الله شیخ محمد شاه آبادی» پسر بزرگ استاد اخلاق امام که می‌رفتیم، یک رفیقی داشتیم بعضی وقت‌ها یک مقداری بالا خانه‌اش را اجاره می‌داد، می‌گفت: "خدا از جیب علی خرج می‌کند" تعبیرش این بود.

دوستان خوب دقت کنند، نکته جالب روایت این‌جا است:

«فَسَلَّمْتُمْ»

شما تسلیم تفویض به علی شدید!

شما تسلیم «تفویض الی النبی» بودید؛ ولی شما شیعیان، اختصاص به تسلیم در برابر امیرالمؤمنین دارید.

### «وَجَحَدَ النَّاسَ»

«جهد الناس» یک نکته ظریفی است. نمی‌گوید «انکر الناس»، «خالف الناس»، «لم یطع الناس». واژه «جهد» می‌آید. «جهد الناس» یعنی: «خالفوا عن علم».

### (وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ)

و آن را از روی ظلم و سرکشی انکار کردند، در حالی که در دل به آن یقین داشتند! پس بنگر سرانجام تبهکاران (و مفسدان) چگونه بود!

سوره نمل (۲۷): آیه ۱۴

روایتی که ما داریم مرحوم «شیخ صدوق» در «کمال الدین» نقل می‌کند که پیغمبر فرمود:

«من جحد واحدا منهم فقد جحدني، ومن جحدني فقد جحد الله عز وجل»

کمال الدین و تمام النعمة؛ نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، تاریخ وفات مؤلف: ۳۸۱ ق، محقق /

مصحح: غفاری، علی اکبر، ناشر: اسلامیه، تهران، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۲۶۲

یعنی واژه «جهد» می‌آورد؛ یعنی کسی که: «انکر عن علم»؛ یعنی از روی علم، اینکه «ان امامت امیرالمؤمنین ما جاء به النبی» است. و یا «ما فوض الی علی کما فوض الی النبی» است را انکار کند.

در این‌جا، کسی که «جحد» امامت علی را؛ فرقی نمی‌کند شیعه باشد «جهد عن علم فهو کافر»؛ سنی باشد کافر است، وهابی باشد کافر است!

هرکسی باشد، اگر علم داشته باشد به اینکه امامت علی و امامت ائمه، جزء «ما جاء به النبی» است؛ همان طوری که کسی نماز را انکار کند کافر است، چون «ما جاء به النبی» است؛ پس امامت امیرالمؤمنین هم این شکلی است.

لذا کلمه «جحد» آورده! این را دوستان يك مقدار دقت کنند. در هر کجا هم ما «انکر» داریم، روایات «جحد»، همه را تقیید می کند.

در عبارت «جهد الناس»؛ کلمه ناس هرکجا می آید عمدتا عامه مردم منظور است، در برابر خاصه! «جهد الناس» یعنی «جحدوا و انکروا عن علم»!

لذا آقای «خویی» دارد و «امام» هم دارد که خیلی از اهل سنت انکار می کنند «تقلیدا عن علمائهم»، «تقلیدا عن آبائهم»! و ما برای اینها «کفر» قائل نیستیم. این مطلب را هم «امام» و هم آقای «خویی» دارد.

بنابراین «انکر الناس» با «جهد الناس» فرق می کند. انکار اطلاق دارد، «انکار عن علم»، و «انکار عن جهل»؛ انکار هردو را شامل می شود؛ ولی کلمه «جحد» دایره را ضیق می کند؛ یعنی: «انکر عن علم» همان: (وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ)؛ از این جهت است.

شما این تعبیر را از فرمایش آقای «خویی» در کتاب «الطهارة» جلد ۲، صفحه ۸۳ ببینید، و خوب دقت کنید:

«وقد أسلفنا أن انكار الضروي إنما يستتبع الكفر والنجاسة فيما إذا كان مستلزما لتكذيب النبي (صلى الله عليه واله وسلم) كما إذا كان عالما بأن ما ينكره مما ثبت من الدين بالضرورة وهذا لم يتحقق في حق أهل الخلاف»

ایشان می گوید این کفر در حق اهل سنت محقق نیست. چرا؟

«لعدم ثبوت الخلافة عندهم بالضرورة لأهل البيت (عليهم السلام)»

خلافت به صورت ضروری برای آنها ثابت نیست.

«نعم الولاية - بمعنى الخلافة - من ضروریات المذهب لا من ضروریات الدین»

برای يك شیعه ولایت به معنای خلافت از ضروریات مذهب است ولی برای اهل سنت نیست!

باز در جلد ۲ همان صفحه تعبیرش این است:

«وإنما هي مسألة نظرية وقد فسروها بمعنى الحب والولاء ولو تقليدا لأبائهم وعلمائهم وانكارهم للولاية

بمعنى الخلافة مستند إلى الشبهة»

کتاب الطهارة، السيد الخوئي، ج ۲ ص ۸۳

این فرمایش آقای «خویی» بود.

فرمایش «امام» (رضوان الله تعالى علیه) هم در کتاب «الطهارة» جلد ۳، صفحه ۲۳۳ این چنین می گوید:

«فالإمامة من أصول المذهب، لا الدين»

امامت از اصول مذهب است، از اصول دین نیست.

کتاب الطهارة ( ط. ق )، السيد الخميني، ج ۳ ص ۲۳۳

در جای دیگر می گوید:

«فإنَّ المنساق من الروایات أنَّ الشهادتين تمام حقيقة الإسلام، وتمام الموضوع لترتب الآثار الظاهرة

على مظهرها، فالتشكيك في طهارة المسلم - سيما المؤمن بجميع ما جاء به النبي (صلى الله عليه وآله

وسلم) الذي هو أعزُّ من الكبريت الأحمر، ويكون من أولياء الله تعالى إلى غير ذلك من الأوصاف التي

ذكرت له في الروایات كالتشكيك في البديهي»

کتاب الطهارة ( ط.ق ) - السيد الخميني - ج ۳ ص ۲۷۵

بعد ایشان می‌گوید:

«وأما الاعتقاد بالولاية فلا شبهة في عدم اعتباره فيه، وينبغي أن يعدّ ذلك من الواضحات»

کتاب الطهارة ( ط.ق ) - السيد الخميني - ج ۳ ص ۳۱۶

تا ایشان به این عبارت می‌رسد: «فالإمامة من أصول المذهب، لا الدين!» هر دو فقهای بزرگوار که از علمای معاصر هستند این‌طوری نظر دارند.

ما معمولا در بحث‌هایی که با وهابی‌ها داریم، آن‌هایی که خیلی لجوج هستند و عناد دارند می‌گویند «شیخ مفید» این‌طوری گفته، «شیخ صدوق» این‌طوری گفته است. «علامه مجلسی» این‌طوری گفته است. ما وقتی که از این بزرگواران جواب می‌دهیم آن‌ها دیگر ساکت می‌شوند.

می‌گوییم شما تقلید از گذشتگان را واجب می‌دانید، «ابو حنیفه» سال ۱۵۰ از دنیا رفته، همه «حنفی‌ها» مقلد او هستند. «مالك» سال ۱۷۹ از دنیا رفته، «مالکی‌ها» مقلد او هستند. «شافعی» سال ۲۰۲ از دنیا رفته، «شافعی‌ها» مقلد او هستند.

ولی در شیعه تقلید از میت باطل و حرام است. در شیعه واجب است که هر شیعه از مرجع تقلید حی تقلید کند. این هم فتاوی فقهای حی ما است؛ شما چه می‌گویید؟

این از آن جواب‌های:

(وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ)

و با آنها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن!

## سوره نحل (۱۶): آیه ۱۲۵

است. دیگر آن‌ها هیچی ندارند بگویند.

بعد يك نکته دیگر؛ ما يك روز در شبکه ولایت، بحثی داشتیم، يك سنی از «نقده» زنگ زد گفت: فلانی ما از اول انقلاب، انقلابی بودیم، در «قضیه کومله» دفاع کردیم، پسر م شهید شده، برادرم شهید شده. شنیدم که «امام خمینی» گفته ابوبکر، عمر و عایشه: «انجس من الکلاب والخنزیر» هستند! ما اعتقاداتمان نسبت به جمهوری اسلام تضعیف می‌شود.

من فرمایش امام آوردم گفتم: پاراگرافی که ایشان دارد مربوط به ابوبکر، عمر و عثمان نیست. بلکه «معاویه، طلحه و زبیر» است.

آن‌هم در صورتی است که قضیه پاراگراف قبلی با پاراگراف بعدی کاملاً تفاوت دارد. و ثانیاً شما معتقد هستید «طلحه و زبیر» در جنگ با علی، نزدیک به سی هزار نفر را کشته‌اند. می‌گویید مجتهد بوده‌اند. می‌گویید مجتهد:

«إذا اجتهد فأخطأ فله أجر واحد»

المصنف؛ اسم المؤلف: أبو بكر عبد الرزاق بن همام الصنعاني الوفاة: ۲۱۱، دار النشر: المكتب الإسلامي -

بيروت - ۱۴۰۳، الطبعة: الثانية، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمي، ج ۱، ص ۳۲۸

می‌گویید «معاویه» مجتهد بوده، ۱۸ ماه «جنگ صفین» طول کشید. نزدیک ۱۱۰ هزار بنا به نقل «يعقوبی» کشته شدند، ۱۱۰ هزار نه، ۱۱ هزار کشته شدند. شما می‌گویید «معاویه» مجتهد بوده «إجتهد فأخطأ»؛ امام خمینی هم مجتهد بوده، ایشان همچنین فتوای داده، فرضاً خطا کرده «فله أجر واحد!» بنده خدا معطل ماند چیزی نتوانست بگوید.

این‌ها از جواب‌های خیلی ساندویچی است که انسان در بعضی جاها می‌بیند که طرف، خیلی لجاجت و عناد دارد، می‌گوید آقا بفرما، ایشان مجتهد بوده، خطا و اشتباه کرده؛ تازه یک پاداش هم دارد!!

شما می‌گویید از عقیده‌ام می‌خواهم برگردم، طبق مبنای شما، یک پاداشی هم امام به خاطر این فتوا دارد. اگر واقع بود دو تا پاداش داشت؛ ولی چون واقع نیست و خطا است یک پاداش هم دارد!!

در هر صورت ما باید یک مقداری دقت کنیم مخصوصاً در بحث با «وهابی»‌ها که خیلی عنود و لجوج هستند، بتوانیم جواب‌های ساندویچی و کپسولی بدهیم. آقای «سبحانی» جواب‌های ساندویچی می‌گوید. من می‌گویم نه، جواب‌های کپسولی! ساندویچ هم یک مقداری بزرگ است و نمی‌شود در گلوی طرف کرد!!

در هر صورت...

در ذیل روایت هم، نکته ظریفی دارد می‌فرماید:

«و نَحْنُ فِيمَا بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ»

حجت بین شما و خدا، ما هستیم!

الكافي (ط - الإسلامية)، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری علی

اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الاسلامیة، ج ۱، ص ۲۶۵، بَابُ التَّفْوِيضِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص وَ إِلَى

الْأَيِّمَّةِ (عليهم السلام) فِي أَمْرِ الدِّينِ، ح ۱

یعنی شما باید دقت کنید آنچه که می‌خواهید به اطاعت الله برسید، از کانال ما باید برسید. همان عبارت اخراجی:

«بِنَا عِبْدَ اللَّهِ وَ بِنَا عُرْفَ اللَّهِ»

الكافي (ط - الإسلامية)، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری علی

اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الاسلامیة، ج ۱، ص ۱۴۵، ح ۱۰

است. این تعبیر: «و نَحْنُ فِيمَا بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ»؛ یعنی شما شریعت را باید از ما بگیرید. ظاهر قضیه هم همین است. نمی‌خواهد بگوید ما شفیع شما هستیم؛ بحث شفاعت نیست.

همان تعبیری که - اگر اشتباه نکنم - از «ابو بصیر» است می‌گوید: ما با تعدادی از صحابه خدمت امام صادق (سلام الله علیه) بودیم، یک پیر زنی وارد شد. یک مسئله‌ای از آقا امام صادق سوال کرد، حضرت به صحابه گفت یک مقداری به معرفت این پیر زن دقت کنید!

پیر زن گفت: یابن رسول الله من دکتر رفتم، دکتر به من گفته به خاطر بیماری ام شراب بخورم، آمدم از شما سوال کنم اجازه می‌دهید یا نه؟ حضرت فرمود: برای چه آمدی از من سوال کنی؟ دکتر گفته بود عمل می‌کردی! پیر زن گفت: یابن رسول الله، من آمدم از شما سوال کنم اگر چنانچه شما دستور دادی شراب بخورم، شب اول قبر به من گفتند چرا شراب خوردی می‌گویم امام زمانم به من دستور داد. اگر گفتی شراب نخور، نخوردم و مردم، اگر گفتند چرا طبق دستور پزشک عمل نکردی و خودکشی کردی، می‌گویم امام زمانم دستور داد!

امام صادق به صحابه گفت: «هذا حقيقة الايمان» این را ایمان می‌گویند. ولذا تعبیری که است: «و نَحْنُ فِيمَا بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ»؛ ذیلش هم دارد:

«مَا جَعَلَ اللَّهُ لِأَحَدٍ خَيْرًا فِي خِلَافِ أَمْرِنَا»



الكافي (ط - الإسلامية)، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الاسلامیة، ج ۱، ص ۲۶۵، بَابُ التَّفْوِيضِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) وَ إِلَى الْأَئِمَّةِ (عليهم السلام) فِي أَمْرِ الدِّينِ، ح ۱

فرمود: آن‌هایی که با ما و اوامر ما مخالفت می‌کنند، هیچ خیری نمی‌بینند. این «خلاف امرنا» هم در تشریح، هم در تکوین، هم در مسائل احکام و هم در مسائل سیاست است. دیگر نمی‌گوید «فی خلاف قولنا»، بلکه می‌گوید «فی خلاف امرنا»! کلمه «امر»:

(أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ)

اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الأمر [= اوصیای پیامبر] را.

سوره نساء (۴): آیه ۵۹

حضرت در روایت، از واژه «امر» استفاده می‌کند. نه «فی خلاف قولنا»! من هم در این‌جا از این روایت، ۶ تا استنتاج کردم: اول این‌که خدای عالم:

«ادب نبیه جعله فی اعلى مرتبة الاخلاق العالیة»

ثانیا:

«إن الله بعد ذلك فوض اليه وهذا التفويض مطلق يشمل التكوين والتشريع بلا شك بقريئة ساير الروایات»

ثالثاً:

«اوجب اطاعته على الناس مطلقاً، وهذا الاطلاق يشمل كل ما صدر عنه من القول والفعل والتقدير في الامور التي تتعلق بالتكاليف الشرعية والسياسية والاخلاقية حتى الامور الشخصية ايضاً»

رابعاً:

«قد فوّض النبي (صلى الله عليه واله وسلم) كل ما اعطاه الله الى علي»

خامساً:

قوله وجحدوا الناس يدل على أن الناس يعرفونهم ثم ينكرونهم عن علم كما في قوله تعالى: (وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ)»

سادساً:

«هم الحجج بين الناس وبين الله ولا جعل الله لاحد خيراً في خلاف امرهم»

به ذهن من این شش تا نکته رسید که از این حدیث استنتاج کردم. دوستان می‌توانند بیش‌تر استنتاج بکنند. انسان هر چه به کلمات معصوم بیشتر دقت و توجه بکند، مطالب جامع‌تری به دست می‌آورد.

زیرا ائمه کلمات‌شان برگرفته از وحی است، وقتی برگرفته از وحی است، اولاً کلمات‌شان نور دارد، آدم وقتی به کلمات نگاه می‌کند، نور به طرف آدم تشعشع می‌کند و ذهن آدم را نورانی می‌کند.

البته من مقید هستم که بحث‌های این‌طوری را دو ساعت مانده به اذان صبح رویش فکر کنم؛ چون در روز با تلفن‌ها و رفت و آمدها، ذهن آدم به قدری آلوده می‌شود که اصلاً کار نمی‌کند شب هم که آدم خانه می‌رود خسته است.

من معمولاً یک مقداری زودتر استراحت می‌کنم، آن طرف ساعت ۲ یا ۲ و نیم بلند می‌شوم یکی دو ساعت کار می‌کنم. به اندازه ۱۰ ساعت روز، آدم ذهنش باز می‌شود.

این مطلب را من قبلاً هم به دوستان گفتم، الان هم به دوستان توصیه می‌کنم تلاش کنند دو ساعت قبل از نیمه شب بخوابند؛ چون این را علم پزشکی هم ثابت کرده دو ساعت قبل از نیمه شب و دو ساعت بعد از نیمه شب، کل سلول‌های مغزی انسان در حال تحول است. مطالب گذشته را بایگانی می‌کند و اضافات و ... را هم کنار می‌گذارد.

یعنی شما حساب کنید مثل این که یک کتابخانه‌ای است که ده بیست تا کتاب خارج از قفسه گذاشتند وقتی همه می‌روند کتابدار می‌آید شروع می‌کند هر کتابی را در قفسه خودش می‌گذارد.

دو ساعت قبل از نیمه شب به اندازه ده ساعت بعد از نیمه شب، هم برای سلامتی بدن مفید است و هم طلبه هست و حافظه‌اش! طلبه هست و ذهنش! برای سلامتی ذهن و به کار انداختن ذهن، خوابیدن دو ساعت قبل از نیمه شب خیلی مفید است.

من شب‌هایی که موفق می‌شوم زود بخوابم، روز، کاملاً نشاط دارم حتی درد پا و کمرم هم کم می‌شود؛ ولی آن وقت‌هایی که بلا از آسمان نازل می‌شود و مهمان و ... می‌آید، دیگر دچار دردسر می‌شویم و از برنامه خواب عقب می‌افتیم. آن شاعر «لاهیجی» یک شعر آذری زیبایی دارد می‌گوید:

"رسول اکرم فرمودند به مهمان احترام کنید که هدیه خدا است. تا دو روز حق دارد که مهمان باشد. تا سه روز هم مسئله‌ای نیست. اگر از سه روز بیشتر ماند این دیگر هدیه خدا نیست این بلا است!"

بعضاً بچه‌های مان که خانه‌مان می‌آیند اول شرط می‌کنم ساعت ۹:۳۰ بساطتان را جمع کنند و از خانه بروند.

در هر صورت...

این يك نکته! نکته بعدی روایت دیگری ما داریم من از این روایت دوم، چهار نکته بیرون آوردم. عرض کردم این‌ها نمونه است و دوستان می‌توانند بعضی از قسمت‌ها را نقد کنند و بعضی‌ها را اضافه کنند. چون هدف اصلی ما از نقل روایات، «فقه الحدیثی» است و اینکه از کلمه معصوم، ما چه برداشتی داریم! یعنی فقاقت و اجتهاد همین است.

روایت از «عبدالله ابن سنان» است که «عبدالله ابن سنان» ثقة است برخلاف «محمد ابن سنان» که اختلافی است. البته به نظر ما «محمد ابن سنان» هم ثقة است و روایتی که در مذمت او است خیلی زیاد چنگ به دل نمی‌زند.

حضرت فرمود:

«لَا وَاللَّهِ مَا فَوَّضَ اللَّهُ إِلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ إِلَّا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ وَ إِلَى الْأَئِمَّةِ»

الكافي (ط - الإسلامية)، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری علی

اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الاسلامیة، ج ۱، ص ۲۶۸، ح ۸

بعد حضرت این آیه را خواند:

(إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ)

ما این کتاب را بحق بر تو نازل کردیم؛ تا به آنچه خداوند به تو آموخته، در میان مردم قضاوت کنی؛ و از کسانی مباش که از خائنان حمایت نمایی!

سوره نساء (۴): آیه ۱۰۵

من نوشتم هذه الرواية:

اولاً:

«تدل على أن التفويض خاص للنبى لا لغيره من الانبياء»

این تفویض (ولایت تشریح) از میان ۱۲۴هزار پیغمبر فقط نصیب رسول اکرم شده است.

ثانياً:

«تدل بأن كلما فوض الى النبى قد فوض الى الائمة.»

ثالثاً:

«كلما يحكم النبى والائمة فقد يحكمون بما اراهم الله عز وجل»

نه به اجتهاد و نه رأى خودشان! كه عمر و ابوبكر مى گویند:

«أقول فيها برأبي فان يكن صوابا فمن الله وإن يكن خطأ فمني ومن الشيطان والله ورسوله منه بريئان»

المعتمد في أصول الفقه؛ اسم المؤلف: محمد بن علي بن الطيب البصري أبو الحسين الوفاة: ٤٣٦، دار

النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ١٤٠٣، الطبعة: الأولى، تحقيق: خليل الميس، ج٢، ص٣٨١

رابعاً:

«بان ولايتهم السياسية ايضا من الله لا من الناس»

دقت کنید بعضی از آقایان مانند «عابدینی» می‌گویند: ولایت ائمه همه انتخابی است و حتی پیغمبر را می‌گویند که پیغمبر ولایت و حکومتش را از مردم گرفته! و دلیل من این است که در «مکه» ولایت نداشت و حکومت تشکیل نداد، در «مدینه» حکومت تشکیل داد.

ان شاء الله ما این بحث را که شروع کردیم، یک بحث خیلی مفصلی است که آیا واقعاً رسول اکرم و ائمه (علیهم السلام) ولایت سیاسی‌شان را «من الله» می‌دانند یا «من الناس»؟

در «نهج‌البلاغه» یا در بعضی از روایات، بعضی از مطالبی است که دستمایه «وهابی»ها و هم دستمایه بعضی از آخوندهای منحرف حوزه ما شده است!

آقای «درایتی» به صراحت می‌گوید ما اصلاً روایت و سنت را قبول نداریم. سنت، «ظنی الصدور» است؛ ولی ایشان در رابطه با این که ولایت و امامت علی انتخابی است، می‌آید مرتب «نهج‌البلاغه» و روایات دیگر را می‌آورد!! آدم معطل می‌ماند. این همان قضیه یک بام و دو هواست.

اگر واقعاً روایات حجت نیست، چرا شما دارید سوء استفاده می‌کنید؟ اگر حجت است چرا این چنین می‌کنید؟ و اضافه، این‌ها یک روش‌هایی دارند. همان طوری که آقای «عابدینی» آیه:

**(إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ)**

سرپرست و ولی شما، تنها خداست!

**سوره مائده (۵): آیه ۵۵**

را از روایت حذف می‌کند بعد می‌گوید ببینید امام، به آیه ولایت استدلال نکرده است.

این نکته را شما داشته باشید. شاید یک دفعه گیر بیافتید، خیلی نکته ظریفی است. این مطلب را قبلا هم خدمت دوستان عرض کردم. ایشان در کانالشان آورده بود امیرالمؤمنین فرمود: "اگر حاکمی از دنیا رفت، بر تمام مسلمانها واجب است، قبل از آن که حاکم را دفن کنند، برای خودشان حاکم اختیار کنند." بعد می‌گوید: "این دلیل بر این است که پس حکومت و خلافت امام، انتخابی است ربطی به نصب پیغمبر و نصب خدا ندارد."

من روی این قضیه خیلی فکر کردم، شاید من در طی ۱۰-۲۰ سال، کمتر شبهه‌ای بود که این قدر از من وقت بگیرد. شاید این شبهه، ۷-۸ ساعت من را درگیر کرد که اصلاً عبارت امام کجا است؟ من از «وهابی»ها این عبارت را ندیده بودم.

در اینترنت و این طرف و آن طرف گشتم دیدم که «ابوالفضل برقی» (علیه ما علیه) در یکی از کتاب‌هایش این را آورده. آن هم از خودش نقل نمی‌کند، از آقای «مصطفی طباطبائی» نقل می‌کند!!

من دیدم ایشان یک تکه‌ای را آورده؛ «برقی» یا «طباطبائی» بی‌مدرک حرف نمی‌زنند؛ یعنی حرف تقطیع زیاد دارند، ولی دروغ بگویند امیرالمؤمنین این‌طوری گفته، این را من ندیدم؛ این‌ها چون می‌دانند به صلاحشان نیست و آبروی‌شان می‌رود.

من واژای که این‌ها به کار برده بودند با واژه‌های مختلف در اینترنت سرچ کردم، بعد از کلی مشقت و زحمت، من این روایت را پیدا کردم.

«وَالْوَاجِبُ فِي حُكْمِ اللَّهِ وَحُكْمِ الْإِسْلَامِ عَلَى الْمُسْلِمِينَ بَعْدَ مَا يَمُوتُ إِمَامُهُمْ أَوْ يُقْتَلُ ضَالًّا كَانَ أَوْ مُهْتَدِيًّا  
مَظْلُومًا كَانَ أَوْ ظَالِمًا خَلَالَ الدَّمِ أَوْ حَرَامِ الدَّمِ أَنْ لَا يَغْمَلُوا عَمَلًا وَلَا يُحَدِّثُوا حَدَثًا وَلَا يُقَدِّمُوا يَدًا وَلَا رِجْلًا  
وَلَا يَبْدَعُوا بِشَيْءٍ قَبْلَ أَنْ يَخْتَارُوا لِأَنْفُسِهِمْ إِمَامًا»

در اینجا امیرالمؤمنین کاملاً می‌گوید این امامت، امامت انتخابی است. مردم باید انتخاب بکنند ولی این آقایان ذیل روایت را نیاورده‌اند.

حضرت در آخر، جمله اصلی را می‌گوید، دوستان دقت کنند:

«فَإِنْ كَانَ اللَّهُ جَلَّ اسْمُهُ جَعَلَ الْإِخْتِيَارَ إِلَى الْأُمَّةِ وَ هُمُ الَّذِينَ يَخْتَارُونَ وَ يَنْظُرُونَ لِأَنْفُسِهِمْ وَ اخْتِيَارُهُمْ لِأَنْفُسِهِمْ ... وَ إِنْ كَانَ اللَّهُ جَلَّ وَ عَزَّ هُوَ الَّذِي يَخْتَارُ وَ لَهُ الْخَيْرَةُ فَقَدْ اخْتَارَنِي لِلْأُمَّةِ وَ اسْتَخْلَفَنِي عَلَيْهِمْ وَ أَمَرَهُمْ بِطَاعَتِي وَ نُصْرَتِي فِي كِتَابِهِ الْمُنْزَلِ وَ سُئِنَ نَبِيِّهِ فَذَلِكَ أَقْوَى بِحُجَّتِي وَ أَوْجَبُ بِحَقِّي»

بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ط - بيروت)؛ نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی،

ناشر: دار إحياء التراث العربي، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ۳۳، ص ۱۴۴

ببینید امیر المؤمنین قضیه را دو شقه می‌کند و می‌گوید: اگر امامت، انتخابی باشد وظیفه مردم این است؛ ولی اگر امامت، انتصابی باشد و امامت من هم، انتصابی است قضیه طور دیگر است.

این‌ها با شیطنت تمام، صدر فرمایش حضرت امیر را می‌آورند ولی ذیل روایت را تقطیع می‌کنند. در «بحار» جلد ۳۳، صفحه ۱۴۴، و کتاب «سلیم» جلد ۲، صفحه ۷۵۲ این جمله حضرت امیر در «جنگ صفین» به «ابو هریره» و «ابو درداء» که از طرف «معاویه» آمده بودند بیان می‌کند.

دوستان این روایت را یادگاری از من داشته باشند.

«والسلام علیکم ورحمة الله»